

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

احتمال چهارم در مورد آیه‌ی نفر، احتمالی بود که در کلام مرحوم علامه طباطبائی (رض) ذکر شده است. ایشان فرمودند صدر آیه را به نفر الی الجهاد تفسیر می‌کنیم و معنایش این است که همه‌ی مؤمنین نباید به جهاد بروند؛ اما ادامه‌ی آیه را فرمودند مراد نفر برای طلب علم است؛ و لازم می‌کند که عده‌ای برای طلب علم کوچ کنند. در نتیجه، فرمودند: از عبارت استفاده می‌شود که آیه اختصاص به اهل مدینه ندارد؛ بلکه نسبت به سایر بلاد هم هست؛ می‌گوید آن‌ها باید دو گروه بشوند؛ یک گروه برای جهاد بروند و گروه دوم هم به مدینه برای تفقه و تعلیم بروند. همچنین فرمودند اصلاً ما از آیه شریفه استفاده می‌کنیم یکی از گروه‌هایی که جهاد و وجوب جهاد از آن‌ها برداشته شده، کسانی هستند که سراغ تحصیل علم رفته‌اند.

نظر استاد محترم در مورد تفسیر آیه‌ی نفر

حالا در میان احتمالات اربعه در تفسیر آیه چه باید بگوییم؟ صدر آیه، مجموعاً دو احتمال در آن بود؛ یکی نفر الی الجهاد و دوم، نفر برای طلب علم. به نظر می‌رسد در صدر آیه مقصود نفر برای طلب علم نیست و مراد رفتن و نفر الی الجهاد است؛ برای این که روشن است در مورد طلب علم همه مردم بلند نمی‌شوند که دنبال علم بروند تا خداوند نهد؛ اصلاً هیچ زمانی نبوده که حتی از یک روستایی همه آن روستا بلند بشوند برای طلب علم بروند؛ چیزی هم که محقق نمی‌شود، مورد نهد واقع نمی‌شود. لذا، این که صدر آیه را به نفر برای طلب علم معنا کنیم، این مواجهه با اشکال است. اشکال این است که چنین چیزی نه واقع شده است و نه واقع می‌شود؛ و اگر نهد به این معنا تعلق پیدا کند، لغو می‌شود. اما نسبت به جهاد، این معنا واقع شده است. در شأن نزول‌ها گفتیم یکی این بود که مردم قسم خوردند از امر پیامبر تخلف نکنند، و اگر پیامبر دستور به جنگی داد، همه بروند؛ و ظاهراً هم برای آن قسم یاد کردند. حالا این واقع شد یا نشد، نیازی به وقوع ندارد؛ همین مقدار که بنا گذاشتند همه بروند، زمینه شد برای این که آیه نازل بشود. آن وقت از همین صدر آیه استفاده می‌کنیم جهاد یک واجب کفایی است. وقتی آیه می‌گوید (وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا ۚ كَافَّةً) و از نفر عمومی نهد می‌کند، معنایش این است اگر عده‌ای که به اندازه‌ی کفایت است، بروند، بس است؛ و لازم نیست همه بروند. اما عمده این است که «نفر» در قسمت دوم آیه - (فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا ۚ فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا ۚ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) - را چطور معنا کنیم؛ اگر صدر آیه را به نفر الی الجهاد معنا کردیم، باید دنباله آیه را نیز به نفر جهادی معنا کنیم؟

ما اگر بخواهیم روی سیاق آیات پیش برویم، گفتیم آیه قبل از این آیه، آیه‌ی 122 سوره توبه، و آیات بعد، تماماً در مورد جهاد است؛ بنابراین، دنباله‌ی آیه را هم باید نفر جهادی معنا کنیم. اما این معنا که نفر دوم را به معنای نفر جهادی معنا کنیم، به نظر ما چند اشکال دارد. اشکال اول این است که هرچند تفقه را به معنای اصطلاحی - اجتهاد - معنا نکنیم که همین هم هست؛ تفقه در لغت به معنای اجتهاد نیست؛ تفقه از فقه به معنای فهم عمیق است؛ یعنی آن چیزی که نیاز به دقت دارد و عمیق است، فهمیدنش آسان نیست. تفقه تردیدی نداریم که به معنای عام است و فهم اصول اعتقادات، مسائل اعتقادی، مسائل فرعی، همه را شامل

می‌شود. اگر بخواهیم نفر را نفر جهادی معنا کنیم، باید حتی در این معنای عام تجوز قائل شویم و بگوییم تفقه یعنی این که بروند آثار عظمت دین و آثار نصرت خدا را در جبهه‌ها ببینند؛ این می‌شود تفقه. اشکال این است که اولاً این معنا، معنای مجازی تفقه است؛ و ثانیاً مگر همیشه مسلمان‌ها در جهاد پیروز می‌شوند؟ ممکن است يك وقتي هم شکست بخورند.

بنابراین، باید تفقه را به همان معنای ظاهری خودش که فهم دین است معنا کنیم. پس، «نفر» دوم را به قرینه (لِيَتَفَقَّهُوا^۴) بگوییم نفر برای طلب علم است. اگر کسی بگوید قرینه سیاق چه می‌شود؟ مکرراً این نکته را گفتیم که ما در قرآن کریم خیلی برای مسئله سیاق قرینیت قائل نیستیم. بگوییم اگر آیه‌ی قبل این آیه مربوط به جهاد است، پس این آیه هم باید در مورد جهاد باشد، ما چنین دلیلی نداریم؛ بلکه در دو سال گذشته، وقتی بحث حجیت ظواهر را مطرح کردیم، اگر در ذهن شریف آقایان باشد، روایتی را خواندیم که مفادش این بود که گاه اول يك آیه شریفه مطلبی را می‌گوید، وسط آن مطلب دیگری و انتهای آن مطلب سوّمی را می‌گوید. آیات قرآن چنین است. اگر گفتیم (وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا^۵ كَافَّةً^۶) در مورد نفر جهادی است، دلیل نمی‌شود که قسمت دوّم آیه نیز در همین مورد باشد، بلکه به قرینه‌ی (لِيَتَفَقَّهُوا^۴) می‌گوییم مراد نفر برای طلب علم و تفقه در دین است. اینجا مرحوم امام (رض) و به تبع ایشان والد بزرگوار ما (رض) اصرار دارند این آیه شریفه صدرأ و ذیلاً در مورد جهاد است. در کتاب معتمد الاصول صفحه 483 فرمودند: اصلاً در قرآن هر جا کلمه «نفر» استعمال شده است، مراد نفر جهادی است و این را به عنوان یکی از مؤیدات نظریه خودشان قرار داده‌اند. ما در بحث‌های تفسیری مان عرض کردیم این مطلب باطل است؛ يك از بحث‌های مهمی که داشتیم بحث قاعده لاجرح است؛ در آن جا گفتیم که اگر حرج در آیه‌ای به يك معنا استعمال شد، معنایش این نیست که هر جا کلمه حرج آمده، به همان معناست.

ما این را در کتاب قاعده لاجرح اثبات کردیم. یکی از آقایانی که اهل تفسیر هست، در يك جایی بیان کرده بود که آیه شریفه می‌فرماید (خُذُوا^۷ زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ^۸) و در يك آیه دیگر هم داریم (الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا^۹) ایشان این دو آیه را کنار هم گذاشته و نتیجه گرفته بود حالا که مال و بچه‌ها زینت حیات دنیا هستند، پس مال و بچه‌ها را هم به مسجد بیاورید. و این نکته‌ای بود که می‌خواست با آن ترغیب ایجاد کند که انسان برود اینها را در مسجد بیاورد. به او گفتیم: این حرف درست است؛ گفت بله. گفتیم: آیه شریفه می‌گوید (إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ^{۱۰}) و در جای دیگر آمده است که (وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ^{۱۱})؛ پس نتیجه بگیریم اموال و اولاد از قتل بدتر هستند؛ نتیجه این می‌شود. در حالی که اصلاً چنین نیست. و این امثله فراوانی دارد. از جمله مثال‌هایی که می‌توانیم ذکر کنیم، در ماده‌ی غنیمت است. در آیه خمس آمده است: (وَأَعْلَمُوا^{۱۲} أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ^{۱۳} فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ^{۱۴} وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَيْنَ السَّبِيلِ^{۱۵} إِن كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّلَاقِ^{۱۶} أَلَجَمْعَانِ^{۱۷})؛ یکی از حرف‌هایی که اهل سنت دارند، این است که می‌گویند هر جا ماده غنیمت در قرآن استعمال شده، مراد غنائم جنگی است.

پس بگوییم در این آیه شریفه هم مراد غنیمت جنگی است. ما این را در بحث آیات خمس که بحمد الله موفق بودیم سال گذشته تمامی آیات را یکی یکی بررسی کردیم؛ معلوم شد که غنیمت به معنای دیگر هم آمده است. کلمه‌ای از ماده غنیمت است و مربوط به قیامت هم هست؛ قرینه که در آیه وجود دارد، مربوط به قیامت است؛ غنیمت را استعمال کرده مربوط به پاداشی که خدا روز قیامت به مؤمنین می‌خواهد بدهد. حال، در این آیه شریفه هم همینطور است. امام (رض) فرموده‌اند نفر در قرآن هر جا استعمال شده است در نفر به جهاد است. می‌گوییم این دلیل نمی‌شود. اگر ده مورد دیگر هم نفر به جهاد باشد، بگوییم حتماً در این مورد هم مراد نفر به جهاد است. ما می‌گوییم آیه دو قاعده کلی را ذکر می‌کند. در این جهت با مرحوم علامه موافق هستیم. یکی آن که آیه می‌فرماید همه مؤمنین لازم نیست برای جهاد بروند. و دوّم آن که بنحو يك قضیه حقیقیه، يك قانون کلی الی یوم القیامه، می‌فرماید یک عده باید برای طلب علم بروند؛ یعنی قسمت دوّم آیه مربوط به نفر برای طلب علم است. یعنی یکی از آیاتی که از آن وجوب طلب علم استفاده می‌شود همین آیه است. اما این که «طایفه» در قرآن در يك نفر استعمال شده است، در دو نفر استعمال شده است، در بیش از دو نفر هم استعمال شده است، اینها بروند در دین تفقه کنند و بعد که بر می‌گردند انذار کنند؛ آیات بهشت و جهنم و عذاب خدا را برای مردم بخوانند، شاید مردم تقوا پیدا کنند.

آن وقت باز در کلمات مرحوم امام آمده است که این آیه شریفه در مقام نهی از نفر عمومی است؛ یعنی آنی که خیلی همه دنبالش است، همه نروند؛ اما در مقام وجوب نفر يك طایفه نیست. به نظر ما این فرمایش هم درست نیست؛ آیه در مقام هر دو است؛ آیه در مقام دو مطلب کلی است: یکی آن که همه لازم نیست بروند؛ و دوم آن که يك گروهی هم برای تفقه بروند. بنابراین، ما تا اینجا با مرحوم علامه موافق هستیم. اما ایشان صدر و ذیل آیه را می‌فرماید تمامش مربوط به بلاد دیگر است. آیه می‌فرماید مردم سائر بلاد، يك گروه برای جهاد و يك گروه برای طلب علم به مدینه بروند. کسانی به مدینه می‌روند برگردند آنهایی را که باقی ماندند انذار بکنند یا آنهایی که از جهاد بر می‌گردند اینهایی که از مدینه بر می‌گردند را انذار کنند. ما فقط در این نکته با ایشان همراه نیستیم که شما چرا مسئله را به سایر بلاد بردید؛ اصلاً آیه کاری به مدینه و غیر مدینه ندارد؛ کلی است. آیه کاری ندارد که این گروه از مدینه است یا از غیر مدینه؛ از هر کجا می‌خواهد باشد. اختلاف ما با ایشان فقط در همین يك نکته است. تا اینجا معنای اجمالی آیه شریفه روشن شد. این بحث که تمام شد، می‌آییم در استدلال به آیه شریفه؛ مرحوم شیخ در رسائل و به تبع مرحوم شیخ، مرحوم آخوند در کفایه سه بیان آورده‌اند و هر سه بیان را مورد مناقشه قرار داده‌اند. مرحوم محقق اصفهانی (علیه الرحمه) در حاشیه کفایه نیز سه بیان دیگر آورده که ان شاء الله فردا دنبال می‌کنیم. و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين.